

## شخصیت رجالی فزاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۴

محمد علی موحدی<sup>۱</sup>

محمد حسین حشمت پور<sup>۲</sup>

### چکیده

فزاری، محدث سده سوم بغداد، جایگاه قابل اعتنایی در انتقال میراث حدیثی امامیه به سایر مدارس آن دوران، در مباحث کلامی، به ویژه در مسأله مهدویت و غیبت دارد. وی از سوی پاره‌ای از رجالیان متقدم به کذب و غلو متهم شده و استثنای او از آسانید *نوادرالاحکمه*، در کنار معضلات دیگر، قول به ضعف او را شهرت بخشیده است. این امر در حالی است که او از توثیقات عام و خاص قابل اعتنایی نیز بهره‌مند است. همین تشتت آرا درباره او، و اهمیت گزارش‌های فزاری در مباحث کلامی، شناخت دقیق‌تر شخصیت رجالی او را ضرورت می‌بخشد. ناتمامی قریب به اتفاق ادله ضعف او، در کنار شواهد در دسترس از صحت مذهب و حسن حال وی، قول به ضعف او را با انصراف جدی همراه می‌کند. کثرت روایت اجلای امامیه از او در کنار توثیق مباشران وی و آگاهی معدل از تضعیفات مربوط به او، قول به وثاقت او را رجحان می‌دهد. کلیدواژه‌ها: جعفر بن محمد بن مالک، فزاری، جرح و تعدیل، میراث حدیثی مهدویت.

### ۱. مقدمه

جایگاه مهم علم رجال در منظومه علوم اسلامی، و اثرآفرینی شگرف آن در سایر علوم بسیار روشن است. برخی از اندیشمندان، ریشه‌های این علم را به آیات قرآن و کلام نبوی مربوط می‌دانند.<sup>۳</sup> امامان شیعه نیز با تأکید بر کلیات و بنیان‌های این علم و آموزش آن به اصحاب خود، سهم بزرگی در انتشار و تقویت جایگاه این علم داشته‌اند. علاوه بر این،

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (movahhedima@gmail.com)

۲. عضو هیات علمی دانشگاه قم، دانشکده الهیات، گروه فلسفه و کلام (mhhemails@yahoo.com)

۳. تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۳۸.

شواهد متعددی گویای آن است که برخی از یاران برجسته امامان با دقتی محققانه در وضعیت رجالی روات، از آنان نقل حدیث می‌کردند. ابن ابی عمیر، نمونه‌ای از اسلاف امامیه است که اگرچه محضر مخالفان را بسیار درک کرده و از آنان فراوان حدیث شنیده، اما هرگز از ایشان حدیثی نقل نکرده است.<sup>۴</sup> این امر - که از باب نمونه به آن اشاره شد - حکایت‌گر حساسیت اصحاب امامیه در شناخت روات و وضعیت وثاقت آنان در نقل احادیث است. اما با این همه، گاهی درباره برخی از روات حدیث، اختلاف نظرهای جدی میان اندیشمندان امامی وجود دارد. وجود مبانی مختلف در اخذ حدیث، گرایش‌های کلامی متفاوت، بوم‌های مختلف حدیثی، سطوح متفاوت آگاهی از احوال روات و یکسان نبودن روش مواجه با روائیان حدیث، از مهم‌ترین دلایل بروز این اختلافات است.

جعفر بن محمد بن مالک کوفی، مشهور به فزاری، محدث مشهور بغداد در سده سوم هجری - که میراث حدیثی امامیه از روایات او، به ویژه در باب امامت و مهدویت آکنده است - نمونه‌ای از این اختلاف نظرهاست. وی که به جهت راه یافتن پاره‌ای از مهم‌ترین آثار حدیثی نسل‌های پیشین از طریق او به آثار سده‌های بعدی، جایگاه قابل اعتنایی در انتقال حدیث امامیه دارد، از سوی برخی از مهم‌ترین چهره‌های رجالی متقدم امامیه، با شدیدترین الفاظ تضعیف شده است. این امر در حالی است که برخی از عالمان رجالی متقدم و متأخر بر وثاقت او تأکید کرده‌اند. کثرت روایات فزاری در مهم‌ترین جوامع آثار امامی از یک سو، جایگاه شایان اعتنای وی در مباحث کلامی در حوزه امامت و مهدویت از سوی دیگر، حضور او در سلسله طریق برخی از تک‌نگاری‌های مهدوی عصر حضور از سوی سوم و اختلاف گسترده در باب مذهب و وضعیت رجالی او، ضرورت کشف دیدگاه صحیح در باب شخصیت رجالی او را به روشنی تبیین می‌یابد. بنابراین هدف اصلی پژوهش پیش‌رو شناخت وسیع‌تر و دقیق‌تر شخصیت رجالی او و کشف دیدگاه صائب در این باب است.

متن حاضر پس از ارائه نکات کلی در موضوع شناخت او، به سبب کارکردهای رجالی شاگردان و استادان وی، به اختصار از فهرست تلامیذ و مشایخ او سخن گفته، و پس از عرضه اقوال مختلف رجالیون درباره وضعیت رجالی او، به بررسی ادله جرح و توثیق او پرداخته و در نهایت قول مختار را بیان کرده است.

۴. رجال الکشی، ص ۵۹۰.

## ۲. شناخت جعفر بن محمد بن مالک فزاری

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور الکوفی البزاز الفزاری، معروف به فزاری و ابن سابور، از روایان مشهوری است که نام او به دفعات در آثار اسلاف اصحاب امامیه و غیر آنان به چشم می خورد. از آثار دوره غیبت کوتاه چون بصائر الدرجات، تفسیر قمی، الکافی، الامامه و التبصره، تفسیر فرات، تاریخ اهل البیت گرفته تا آثار دوره های بعدی متقدمین، کمتر اثر حدیثی را می توان یافت که از فزاری حدیثی نقل نکرده باشد. فهرست شاگردان او نشان می دهد که محدثان کوفه، بغداد و قم با بسامد چشم گیری از او حدیث اخذ کرده اند. از وی روایات فراوانی در باب حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است. بنا بر گزارش نجاشی، او کتابی در همین زمینه با عنوان الفتن و الملاحم داشته. تک نگاری های مهدوی پس از او، از روایات مهدوی وی سرشار است: از او، ۲۵ حدیث در الغیبه نعمانی،<sup>۵</sup> هفده حدیث در کمال الدین<sup>۶</sup> و نه حدیث در الغیبه شیخ<sup>۷</sup> (م ۴۶۰ ق) گزارش شده است. فزاری آثار دیگری چون النوادر،<sup>۸</sup> غرر الأخبار و أخبار الأئمة و موالیدهم<sup>۹</sup> نیز داشته که همگی مفقودند. شواهد در دسترس نشان می دهد که آثار او تا قرن ها بعد در اختیار عالمان امامی بوده و از آن بهره می گرفتند؛ برای نمونه ابن طاووس (م ۶۶۴ ق) در فلاح السائل به طور مستقیم از کتاب او نقل حدیث کرده است.<sup>۱۰</sup> فایده بخش بودن بحث از استادان و شاگردان فزاری در بررسی وضعیت رجالی او ایجاب می کند که پیش از ورود به مربوط به ادله ضعف و توثیق او، فهرستی از استادان و شاگردان ارائه شود.

### ۲-۱. استادان فزاری

جست وجود میراث حدیثی شیعه نشان می دهد که فزاری بیش از پنجاه شیخ حدیث داشته است؛ اما از این میان، تعداد اندکی را می توان به عنوان رجال شاخص و نام آشنا برشمرد. محمد بن عثمان (م ۳۰۵ ق)<sup>۱۱</sup> سفیر دوم حضرت حجت، ابوهاشم جعفری<sup>۱۲</sup> صحابی جلیل القدر امامان هشتم، نهم، دهم و یازدهم، عبّاد بن یعقوب رواجی (م ۲۵۰ ق)<sup>۱۳</sup>

۵. الغیبه، ص ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۳۰۲، ۳۰۶ و ۳۱۹.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۸۶، ۲۵۳، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۸؛ ج ۲، ص ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۰۸، ۴۳۵، ۴۴۰ و ۴۴۸.

۷. الغیبه للحجه، ص ۷۱، ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۹۸، ۲۴۶، ۲۶۳، ۳۴۰، ۳۵۷ و ۴۲۰.

۸. فهرست الطوسی، ص ۴۱۸.

۹. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲.

۱۰. فلاح السائل، ص ۹۷.

۱۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۱۲. اعلام الوری، ص ۳۶۰؛ الخرائج، ج ۲، ص ۶۷۳.

۱۳. برای نمونه رک: الکافی، ج ۸، ص ۳۸۱؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۴؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳.

- استاد شماری از بزرگ‌ترین محدثان عامه چون بخاری<sup>۱۴</sup> (م ۲۵۶ق)، ابن ماجه<sup>۱۵</sup> (م ۲۷۳ق)، ترمذی<sup>۱۶</sup> (م ۲۷۹ق)، ابوحاتم<sup>۱۷</sup> (م ۲۷۷ق) بزار<sup>۱۸</sup> (م ۲۹۲ق)، طبری<sup>۱۹</sup> (م ۳۱۰ق) و ابن خزیمه<sup>۲۰</sup> (م ۳۱۱ق) -، محمد بن حسین بن ابی الخطاب<sup>۲۱</sup>، علی بن الحسن بن فضال<sup>۲۲</sup>، محمد بن عامر بن عمران اشعری<sup>۲۳</sup> و احمد بن هلال عبرتایی<sup>۲۴</sup> هفت شیخ حدیث مشهور وی هستند؛ اما آنچه مهم است، این‌که نقل‌های او از اساتید شامخ یاد شده، جز عبّاد بن یعقوب، بسیار اندک است. آن‌گونه که در ادامه گفته خواهد شد، عدم شهرت و جلالت قریب به اتفاق مشایخ او و مجهول بودن اکثر آنان، و اتهام برخی از ایشان، چون قاسم بن ربیع صحّاف به غلو، در قول به ضعف او بی تأثیر نبوده است.

## ۲-۲. شاگردان فزاری

برخلاف استادان او - که اغلب کم شهرت و بی‌نام و نشان هستند - شاگردان او از اجلای ثقات و از بزرگان کم نظیر اصحاب امامیه و غیر امامیه اند. ابوغالب ززاری<sup>۲۵</sup> ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی<sup>۲۶</sup> محمد بن یحیی العطار<sup>۲۷</sup> عبدالله بن جعفر حمیری<sup>۲۸</sup> سعد بن عبدالله قمی<sup>۲۹</sup> احمد بن ادريس قمی<sup>۳۰</sup> حسین بن محمد بن عامر اشعری<sup>۳۱</sup> علی بن

۱۴. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۷۴۰؛ تاریخ الأوسط، ج ۲، ص ۲۱۶؛ تاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۴۰۴.
۱۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۱.
۱۶. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۸۳؛ ج ۴، ص ۴۹۵؛ ج ۵، ص ۵۹۳.
۱۷. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۶۴۵؛ ج ۶، ص ۱۷۴۷؛ نیز رک: سوالات البرذعی، ج ۱، ص ۵۶۶.
۱۸. مسند البزار، ج ۲، ص ۱۱۶.
۱۹. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۱۸؛ جامع البیان، ج ۲، ص ۵۶۵.
۲۰. صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۳۷۴.
۲۱. برای نمونه رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۰۴.
۲۲. برای نمونه رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۸.
۲۳. رک: کامل الزیارات، ص ۱۳۷.
۲۴. رک: الغیبة للحجة، ص ۳۵۷؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۷.
۲۵. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲.
۲۶. برای نمونه، رک: کامل الزیارات، ص ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶ و ۲۵۰؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ المزار، ص ۴۰، ۵۲ و ۱۳۷؛ الارشاد، ج ۱، ص ۴۵؛ امالی المفید، ص ۲۲۰؛ دلانسل الإمامه، ص ۱۰۴؛ التهذیب، ج ۵، ص ۵۳۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳۵؛ امالی الطوسی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ المصباح، ج ۲، ص ۸۰۷.
۲۷. برای نمونه رک: الامامه والتبصره، ص ۱۱۵ و ۱۲۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳؛ کفایة الاثر، ص ۲۹۴؛ اعلام الوری، ص ۴۴۲؛ بشارة المصطفی، ص ۱۷۶.
۲۸. رک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۶؛ اعلام الوری، ص ۳۹۴.
۲۹. رک: الامامه والتبصره، ص ۱۱۷، ۲۶۴، ۳۰۲ و ۳۵۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰.
۳۰. رک: امالی الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲.
۳۱. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۷۰.

محمد بن علان کلینی<sup>۳۲</sup> و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری<sup>۳۳</sup> صاحب نوادرالحکمه در کنار بزرگانی چون احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده،<sup>۳۴</sup> حسین بن حمدان خصیبی<sup>۳۵</sup> مؤلف الهدایة الکبری، و فرات کوفی<sup>۳۶</sup> نویسنده تفسیر، تنها گوشه‌ای از فهرست شاگردان او را شکل می‌دهند.

نکته درخور توجه در خصوص شاگردان مشهور او، کثرت روایات آنان از اوست؛ برای نمونه فرات کوفی در تفسیر خود بیش از صد حدیث از او نقل می‌کند! از همین جهت کثرت روایات اجلابی چون ابوعلی، ابوغالب، قایلان به ضعف او را به شگفتی درافکنده است.

### ۳. اقوال رجالیون درباره فزاری

مطالعه آثار رجالی نشان می‌دهد که به طور کلی چهار دیدگاه درباره فزاری از سوی بزرگان رجال ابراز شده است: وضع و فساد مذهب، ضعف، توقف و وثاقت. اینک به اختصار به هریک از دیدگاه‌های چهارگانه مذکور پرداخته می‌شود.

#### ۱-۳. کذب، وضع و فساد مذهب

ظاهراً غضایری پسر (زنده در ۴۱۱ق)، نخستین کسی است که به شدت به فزاری تاخته و او را با اوصافی چون وضاع و کذاب و فاسد المذهب، مورد جرح و طرد قرار داده است. نجاشی در فهرست خود از قول او چنین می‌نویسد:

احمد بن حسین گوید: او [=فزاری] به جعل حدیث می‌پرداخت و از افراد مجهول و ناشناس روایت می‌کرد. هم‌چنین از کسی شنیدم که می‌گفت: او در مذهب و روایت فاسد است.<sup>۳۷</sup>

در کتاب الضعفاء - که به ابن غضایری نسبت داده شده - تعابیر شدیدتری نیز دیده می‌شود: وی کذاب، همه احادیثش متروک و از غالیان شمرده می‌شود. از ضعفها و مجاهیل روایت می‌کند و همه عیوب ضعیفان در وی جمع است.<sup>۳۸</sup>

ابن داود نیز فزاری را در فهرست روایتی داخل کرده که وصف کذب بر آن اطلاق شده است.<sup>۳۹</sup>

۳۲. رک: همان، ص ۳۲۵.

۳۳. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۸.

۳۴. التهذیب، ج ۶، ص ۵۱.

۳۵. الهدایة الکبری، ص ۳۷، ۷۰، ۱۹۵، ۲۶۴، ۳۰۲ و ۳۵۹.

۳۶. رک: تفسیر الفرات، ص ۵۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳۷. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲.

۳۸. کتاب الضعفاء، ج ۱، ص ۴۹.

۳۹. رجال ابن داود، ص ۵۵۰.

## ۲-۳. ضعف

این دیدگاه به ابن ولید (م ۳۴۳ق) به سبب استثنا کردن فزاری از رجال نوادر الحکمه نسبت داده می‌شود؛ هر چند در دلالت این استثنا بر ضعف جمیع استثناشدگان، مناقشه شده است. لذا نمی‌توان قول به ضعف فزاری را با قاطعیت به ابن ولید نسبت داد. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز به سبب موافقت و اتباعش از استثنائات ابن ولید در همین دسته می‌گنجد. هر چند که علاوه بر ابن ولید که پاره‌ای از روایات مشتمل بر مضامین کلامی را از فزاری نقل کرده،<sup>۴۰</sup> صدوق نیز در اکثر آثار حدیثی خود از جمله من لا یحضر الفقیه از وی نقل به حدیث پرداخته است.<sup>۴۱</sup>

ظاهراً ابوالعباس بن نوح سیرافی، استاد نجاشی، نخستین کسی است که از استثنائات نوادر الحکمه، ضعف جمیع استثناشدگان را استنباط کرده است. بنابراین برخلاف ابن ولید و صدوق - که نمی‌توان قول به ضعف فزاری را با قاطعیت به آنان نسبت داد - ابن نوح نخستین کسی است که فزاری را به ضعف وصف کرده است.

پس از او، نجاشی در مدخل فزاری وی را ضعیف در حدیث بر شمرده است.<sup>۴۲</sup> مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق) ضعف یاد شده از سوی نجاشی را متأثر از قول ابن غضایری بر شمرده است.<sup>۴۳</sup>

## ۳-۳. توقف

علامه حلی (م ۷۲۶ق) پس از آن که آرای مختلف درباره وضعیت رجالی فزاری را گزارش می‌کند، درباره فزاری چنین می‌نویسد:

دیدگاه مختار نزد من توقف در حدیث اوست و من به روایات او عمل نمی‌کنم.<sup>۴۴</sup>

## ۴-۳. وثاقت

صرف نظر از قدمای اصحاب که مباشرتاً فزاری را درک کرده‌اند، مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نخستین کسی است که در یک اثر رجالی به توثیق فزاری رو آورده است. اگرچه وی در فهرست سخنی در باب وثاقت یا ضعف او بیان نمی‌دارد، اما در رجال چنین می‌نویسد:

۴۰. رک: کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ج ۲، ص ۳۴۶ و ۴۸.

۴۱. در طریق مهران بن میمون؛ رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴۲. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲.

۴۳. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۴۴. الخلاصه، ص ۲۱۰.

#### ثقة ويضعفه قوم روى في مولد القائم أعاجيب؛<sup>۴۵</sup>

او ثقة است در حالی که گروهی او را تضعیف کرده‌اند. درباره تولد حضرت حجت روایات عجیبی نقل کرده است.

مطالعه تهذیب الأحکام، الاستبصار و آثار فقهی شیخ طوسی نیز نشان می‌دهد که وی بی‌استثنا به روایات فزاری عمل کرده است.<sup>۴۶</sup> این امر حاکی از اطمینان شیخ به روایات اوست. پس از شیخ، گروه قابل توجهی از متأخران به وثاقت او تأکید دارند: مجلسی پدر (م ۱۰۷۰ق) او را «ثقة»<sup>۴۷</sup> خوانده و از وی دفاع کرده است. او هم چنین، نام فزاری را در کنار بزرگانی چون کلینی (م ۳۲۹ق)، صدوق (م ۳۸۱ق)، مفید (م ۴۱۳ق) و شیخ (م ۴۶۰ق) به عنوان «الثقات العظام والعلماء الأعلام» می‌نشانند<sup>۴۸</sup> و به این طریق وی را تکریم و تعظیم می‌کند. حرعاملی نیز با ضعیف دانستن ادله ضعف او، دیدگاه شیخ را اختیار کرده است.<sup>۴۹</sup> طه نجف (م ۱۳۲۳ق)<sup>۵۰</sup>، مامقانی (م ۱۳۵۱ق)<sup>۵۱</sup>، نمازی شاهرودی (م ۱۳۶۴ش)<sup>۵۲</sup> و موحد ابطحی<sup>۵۳</sup> (م ۱۳۸۱ش) نیز از رجالیان معاصر هستند که به صراحت از وثاقت او دفاع کرده‌اند.

#### ۴. بررسی ادله مربوط به تضعیف فزاری

مطالعه آثار رجالیانی که قایل به ضعف فزاری هستند، حکایت‌گران است که فزاری افزون بر فساد در مذهب و جعل حدیث، به ضعف در حدیث و روایات از مجاهیل نیز متهم است. اینک اتقان علمی ادعاهای مطرح شده در این باب سنجیده می‌شود.

##### ۴-۱. غلو و فساد در مذهب

همان‌گونه که گذشت، یکی از اتهامات متوجه فزاری فساد در مذهب، غلو و ارتفاع است.<sup>۵۴</sup> این دیدگاه به ابن الغضائری - در کتاب منتسب به او - و به شخصی نامعلوم که

۴۵. فهرست الطوسی، ص ۴۱۸.

۴۶. برای نمونه: التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱؛ ج ۸، ص ۲۸۳؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴۷. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

۴۸. همان، ص ۳۴۰.

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۳۳.

۵۰. انتقال المقال، ذیل مدخل جعفر بن محمد بن مالک.

۵۱. تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۴-۴۹.

۵۲. مستدرکات علم الرجال، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۷.

۵۳. تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۶۱.

۵۴. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲؛ الضعفاء، ج ۱ ص ۴۹.

نجاشی از او نقل کرده، نسبت داده می‌شود. پیش نقد و بررسی این ادعا، باید به دو نکته توجه شود:

نخست آن‌که: انتساب کتاب الضعفاء به ابن الغضائری - آن چنان که در پژوهش‌های پیشین طرح و بحث شده است<sup>۵۵</sup> - به شدت محلّ تردید است و از همین جهت استناد به آن، به ویژه در تعارضات، کفایت نمی‌کند. هم‌چنین تشدد ابن غضائری و سخت‌گیری او در جرح روات نیز آن دسته از اقوال وی را که متضمن تضعیف است، با تردید همراه می‌سازد. نکته دوم آن‌که: دیدگاه نسبت داده شده به شخصی نامعلوم که نجاشی از آن یاد کرده، به سبب مجهول بودن قایلش، ارزش علمی چندانی ندارد! و خود شاهدهی است بر این نکته که: فزاری در آن روزگار به فساد در مذهب شهرت نداشته است؛ چه این‌که اگر چنین بود، نیازی نبود نجاشی با آن جایگاه علمی، چنین قول مشهوری را، بنا بر فرض خلف، به شخصی نامعلوم نسبت دهد!

علاوه بر ابهاماتی که در ادعای غلو و فساد مذهب فزاری وجود دارد، مهم‌ترین دلایل ردّ چنین دیدگاهی را باید در پنج محور «کثرت روایت اجلا از فزاری»، «مدح و توثیق مباشران او»، «صحّت مذهب مشایخ ابوغالب»، «ضابطه‌مند نبودن بسیاری از نسبت‌های غلودر مدرسه قم» و «نبود هیچ روایتی دالّ بر غلودر گزارش‌های فزاری» جست‌وجو نمود. مستندات و مدارک محورهای پنج‌گانه در ادامه بحث شده است.

افزون بر این باید دانست که صدوق در الخصال روایتی را از طریق فزاری نقل کرده که دقیقاً در نقد غلو و ترک مجالست و سماع و تصدیق ایشان است:

نزدیک‌ترین مرحله به خارج شدن شخص از ایمان این است که در مجلس شخصی غالی بنشیند و حدیث او را بشنود و او را در گفتارش تصدیق کند. پدرم، از آبای خود، از پیامبر حدیث کرد که: دو گروه از امت من در اسلام نصیبی ندارند: غلات و قدریه!<sup>۵۶</sup>

مامقانی پس از نقل این حدیث می‌نویسد:

ابن غضائری چگونه به کسی که چنین روایتی را نقل می‌کند نسبت غلو داده است؟ کسی که روایات فزاری را درباره امامان - که امروزه جزء ضروریات مذهب است - ملاحظه نماید، به یقین می‌یابد که نسبت ضعف و غلو به وی به جهت نقل همین روایات است؛

۵۵. رک: ناگفته‌هایی از اسناد خطبه غدیر، ص ۱۴۳.

۵۶. الخصال، ج ۱، ص ۷۲.



همین روایاتی که شیخ صدوق و دیگران در منابع خود به وفور گزارش کرده‌اند.<sup>۵۷</sup>

#### ۲-۴. استثناء از آسانید نوادر الحکمه

از آنجایی که آثار ابن ولید (م ۳۴۳ق) همگی مفقودند، لذا باید دیدگاه‌های او را از آثار واسطه اخذ نمود. بنا بر گزارش نجاشی ذیل مدخل احمد بن محمد بن یحیی، صاحب نوادر، ابن ولید، مجموعاً ۲۷ فقره از اسناد مندرج در آن کتاب را استثنا کرده که نام جعفر بن محمد بن مالک نیز با قید «ما یرویه» در آن به چشم می‌خورد.<sup>۵۸</sup> از این موارد، سه فقره مشتمل بر «ما رواه عن رجل»، «بعض اصحابنا» و «فی حدیث او کتاب و لم أروه» به راوی خاصی اشاره ندارد. پیش از نجاشی، شیخ طائفه، استثنائات ابن ولید را، به نقل از شیخ صدوق، با ۲۹ فقره متذکر شده بود.<sup>۵۹</sup>

نجاشی پس از ذکر این مطالب، از ابن نوح چنین نقل می‌کند:

وقد أصاب شیخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلک کله و تبعه أبو جعفر بن بابویه علیه السلام علی ذلک إلا فی محمد بن عیسی بن عبید.<sup>۶۰</sup>

در فهم این مطلب باید دقت نمود که عبارت «إلا فی محمد بن عیسی بن عبید» از کدام جمله استثنا شده است. اگر این عبارت از جمله اول استثنا شده باشد، آنگاه معنای سخن ابن نوح آن است که: «ابن ولید در همه این فقرات طریق صواب را در پیش گرفت و صدوق نیز بی‌کم و کاست از او پیروی کرد، مگر این که ابن ولید درباره محمد بن عیسی بن عبید به خطا رفته است»؛ اما اگر عبارت مذکور از جمله دوم استثنا شده باشد، معنایش این است که: «ابن ولید در همه این فقرات طریق صواب را در پیش گرفت و صدوق نیز در این مطلب جز درباره محمد بن عیسی بن عبید از او پیروی نمود». در این صورت (یعنی در صورت استثنای عبارت مذکور از جمله دوم) مسأله جدیدی پدید می‌آید که: آیا صدوق خود تصریح کرده که در خصوص محمد بن عیسی بن عبید با ابن ولید موافق نیست، یا آن که این مطلب از اجتهاد ابن نوح و فحص او در روایات مندرج در آثار شیخ صدوق ناشی شده است؟ شاید پرداختن به این مسأله، چندان هم در اولویت نباشد، زیرا دنباله کلام نشان می‌دهد که

۵۷. تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۶؛ نیز: رک: تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۶۱.

۵۸. رجال النجاشی، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۵۹. فهرست الطوسی، ص ۴۰۹.

۶۰. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.

احتمال نخست (یعنی استثنای عبارت «إلا فی محمد بن عیسی بن عبید» از جمله اول) ارجح است. نجاشی در ادامه از زبان ابن نوح چنین می‌نویسد:

فلا أدري ما رأه [یا در برخی نسخ: ما رأیه] فيه لأنه كان على ظاهر العدالة والثقة؛<sup>۶۱</sup>

نظر ابن ولید را از استثنا کردن او (= محمد بن عیسی بن عبید) متوجه نمی‌شوم و نمی‌دانم چرا در وثاقت او شک کرده، به این خاطر که وی فردی کاملاً عادل و ثقه است.

مسئله مهمی که در باب استثنائات مذکور باید به آن توجه شود، این است که: مقصود ابن ولید از این استثنائات، استثنای روایت بوده است یا استثنای روایات؟<sup>۶۲</sup> اگر استثنای روایت مد نظر ابن ولید بوده، پس تمامی راویان مذکور در فهرست یاد شده، از نگاه او محکوم به ضعف هستند، و به تبع آن از نگاه صدوق. اما اگر استثنای روایات مد نظر بوده باشد، آنگاه این استثنائات لزوماً منتج به ضعف خود راوی نمی‌شود.

قایلان دیدگاه نخست (تضعیف جمیع روایات استثنا شده) کلام ابن نوح را - آن‌جا که وی در خصوص رأی ابن ولید مبنی بر استثنای محمد بن عیسی ابراز شگفتی کرده - شاهد گرفته‌اند. آنان می‌گویند: اگر استثنائات ابن ولید بر چیزی غیر از ضعف استثناسدگان دلالت می‌کرد، شگفتی ابن نوح جایگاهی نداشت؛ اما باید توجه نمود که این شاهد، منفصل از استثنائات ابن ولید است و قراین متصل خلاف این دیدگاه را نشان می‌دهد. فقرات سه‌گانه مشتمل بر «ما رواه عن رجل»، «بعض اصحابنا» و «فی حدیث أو کتاب و لم أروه» در استثنای مذکور به روشنی نشان می‌دهد که روی سخن با روایات است؛ زیرا این فقرات به ضعف روایت دلالت دارند و نه به ضعف روایت. هم‌چنین ابن ولید در خصوص برخی روایات از عبارت «ما یرویه»، «ما رواه»، «یاسناد منقطع» و «ما ینفرد به» سخن گفته است و این موارد نیز هریک شاهدی دیگری است که نشان می‌دهد که این استثنائات متوجه روایات است و نه روایت!

برای فهم دقیق مراد ابن ولید از این استثنائات، محمد بن عیسی بن عبید، نمونه کارگری است. ابن ولید به هنگام استثنای او می‌نویسد:

عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع.

۶۱. همان.

۶۲. عالمان امامی در خصوص این استثناء، مجموعاً سه جهت از بحث را دنبال کرده‌اند: «تضعیف استثناء شدگان»، «توثیق استثناء نشدگان»، «تصحیح روایاتی که مشتمل بر عبارات استثنا نباشد؛ البته به فرض عدم تمامیت ادله بر وثاقت روایت آن» (رک: اصول علم الرجال، ص ۱۳۱).

این عبارت ابتدائاً دو معنا را تحمل می‌کند: نخست روایات منقطع صاحبِ نوادر از محمد بن عیسی، و دیگری روایات منقطع محمد بن عیسی از راویان طبقات بالاتر. اگر معنای نخست مقصود ابن ولید باشد، آنگاه اساساً این استثنا، هیچ دخلی به محمد بن عیسی ندارد و متوجه مرسلات صاحب نوادر از اوست؛ ولی اگر معنای دوم، حکایت‌گر منظور ابن ولید باشد، آنگاه این استثنا، تنها به معضل انقطاع سند در پاره‌ای از گزارش‌های محمد بن عیسی مربوط است و دخلی به ضعفِ شخصِ او ندارد. به دیگر سخن، از این استثنا، کوتاهی و عدم اهتمام محمد بن عیسی در رعایت برخی از اصول روایت‌گری، آن هم در پاره‌ای از گزارش‌ها، فهمیده می‌شود و نه ضعف یا کذب یا تدلیس او؛ برای نمونه، وی از برخی از مشایخ خود، چون یونس بن عبدالرحمن با ارسال خفی نقل حدیث می‌کرده و - شاید به همین جهت، و بنا بر فرض معنای دوم - ابن ولید روایات منقطع او را از آسانید نوادر الحکمه استثنا کرده است، و نه خود او را. اگرچه این معضل، یعنی نقل مراسیل، آن هم احياناً به صورت خفی، معضل قابل توجهی برای یک راوی است؛ اما به صرف وجود چنین معضلی در پاره‌ای از گزارش‌ها، نمی‌توان وی را محکوم به کذب یا تدلیس یا ضعف یا اموری از این دست دانست. در حقیقت، معضل مذکور، متوجه رفتار راوی یا شخصیت حقوقی او به هنگام نقل حدیث است، نه شخصیت حقیقی او و سلامت اخلاقی وی.

در نتیجه، برخلاف شگفتی ابن نوح از استثنای محمد بن عیسی، اساساً این استثنا به معنای ضعف شخص محمد بن عیسی بن عبید نیست. این نتیجه، علاوه بر آن که «از قید یاسناد منقطع» استظهار می‌شود، با فحص در آثار شیخ صدوق - که در این استثنائات از آرای ابن ولید پیروی کرده - نیز قابل تبیین است. در آثار حدیثی برجای مانده از صدوق، نام محمد بن عیسی بن عبید در بیش از ۹۶۰ سند روایت به چشم می‌خورد که دست‌کم بیش از هشتاد مورد آن، به واسطه ابن ولید گزارش شده است. در الفقیه - که صدوق آن را صریحاً یک اثر حدیثی متفاوت از خود برشمرده و در آن به نقل روایات معتبر، نزد مؤلف، همّت گماشته - ۵۳۵ سند روایت از محمد بن عیسی وجود دارد که در صد قابل توجهی از آسانید این کتاب را شکل می‌دهد. از این میان، دست‌کم بیست گزارش با واسطه ابن ولید در الفقیه نقل شده است! آیا با چنین آماری می‌توان پذیرفت که ابن ولید و به تبع آن شیخ صدوق شخص محمد بن عیسی را ضعیف می‌انگاشته‌اند؟

سهل بن زیاد آدمی دیگر راوی استثنا شده از سوی ابن ولید نیز، تا حدودی وضعیت

مشابهی دارد، وجود حدود دویست سند روایت از سهل در آثار حدیثی صدوق که دست کم بیست مورد آن در الفقیه گزارش شده است، به روشنی نشان می‌دهد که صدوق روایات او را فروگذار نکرده است. از شواهدی که ارائه شد و نیز از فقراتی چون «عن رجل»، «بعض اصحابنا» و «فی حدیث او کتاب» چنین برمی‌آید که ابن ولید از این استثنائات لزوماً ضعف شخصی روات را قصد نکرده، و استثنائات او ناظر به روایات است، نه روات! <sup>۶۳</sup>

اکنون به استثنای فزاری بازمی‌گردیم. طبق گزارش نجاشی، ابن ولید به هنگام استثنای فزاری از عبارت «وما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک» سخن گفته است. قید «وما یرویه» در استثنای ابن ولید، سه احتمال را برمی‌تابد.

#### الف - وجود ضایعه ارسال در نقل مستقیم مؤلف نوادر الحکمه از فزاری

این احتمال به این معناست که استثنای مطرح شده متوجه صاحب نوادر الحکمه است و به وضعیت رجالی فزاری مربوط نمی‌شود. وجود همین احتمال، قطعیت را از سایر احتمالات سلب می‌نماید. لذا نمی‌توان با قاطعیت درباره دیگر احتمالات سخن گفت!

#### ب - ضعف روایات منقول از فزاری در نوادر الحکمه

این احتمال به این معناست که ابن ولید، روایات فزاری را استثنا کرده، نه خود او را. و این امر خود متوجه چندین احتمال است:

- وجود معانی غالیانه - البته به زعم ابن ولید - در متن روایات فزاری؛
- وجود ضایعه ارسال یا دیگر معضلات سندشناختی در نقل‌های فزاری؛
- مجهول بودن اغلب مشایخ فزاری.

اگر دلیل استثنای روایات فزاری، وجود مضامین غالیانه در روایات او بوده باشد، آنگاه با توجه به رویکرد سخت‌گیرانه وی و اصحاب قم در مبارزه با غلو، این استثنا چندان محل اعتنا نیست؛ زیرا مضاف بر آن که هیچ مضمون غالیانه‌ای در گزارش‌های فزاری دیده نمی‌شود، <sup>۶۴</sup> باید دانست که اسلاف قم چون صدوق و استادش ابن ولید، سهو پیامبر را جایز می‌دانستند، و عدم جواز آن را شعبه‌ای از غلو می‌انگاشتند؛ چنان‌که ابن ولید می‌گفت: «اولین درجه غلو آن است که شخص، معتقد به رخ ندادن سهو برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد!». <sup>۶۵</sup> اهل قم چه بسا یک راوی را به مجرد شک در غلو او، از قم تبعید می‌کردند؛

۶۳. تنقیح المقال، ذیل مدخل محمد بن احمد بن عیسی الاشعری؛ نیز ج ۱۶، ص ۴۸.

۶۴. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۳۷.

۶۵. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۰.

همان‌گونه که اشعری، برقی را از قم اخراج کرد. ابن ولید و ابن غضایری به صرف گمان غلودر یک راوی، او را به کذب و وضع حدیث نیز متهم می‌کردند. از این رو نمی‌توان بر جرح و قدح روایت به دلیل غلو توسط ایشان اعتماد کرد.<sup>۶۶</sup>

اما چنانچه معضلات سندشناختی و مجهول بودن مشایخ فزاری دلیل استثنای روایات او باشد، آنگاه اگرچه این معضلات به رفتار یا علم او در امر حدیث خدشه وارد می‌کند، اما لزوماً به معنای ضعف شخص او و تعمد او بر کذب یا اموری از این دست نخواهد بود.

#### ج - ضعف جعفر بن محمد بن مالک فزاری

تنها احتمالی که بر ضعف محمد بن عیسی بن عبید دلالت دارد، همین احتمال است. اما باید توجه شود که اولاً با توجه به توضیحات ارائه شده، مقصود ابن ولید از استثنائات، استثنای روایات بوده و نه لزوماً روایت و ثانیاً با وجود انبوهی از احتمالات دیگر، به هیچ وجه نمی‌توان با قاطعیت درباره این احتمال سخن گفت. در نتیجه، ادعای تضعیف فزاری توسط ابن ولید را نمی‌توان تمام و ثابت انگاشت. بنابراین اگر ادله مطلوبی در جهت وثاقت فزاری موجود باشد، از این احتمال چشم‌پوشی خواهد شد.

#### ۳-۴. ضعف در حدیث و نقل از ضعفا و مجاهیل

نجاشی، جعفر بن محمد بن مالک را «کان ضعیفاً فی الحدیث» خوانده است. این عبارت اگرچه در زمره الفاظ ذم می‌گنجد، اما آن‌گونه که شمار فراوانی از عالمان رجال چون خاقانی، بهبانی، مامقانی، مازندرانی و مشکینی تذکر داده‌اند، دلیل بر قدح و فسق راوی نیست، و به آداب اخذ حدیث (یا روایت کردن) مربوط می‌شود: مثلاً یک راوی از مشایخ ثقه و غیرثقه نقل حدیث کند.<sup>۶۷</sup> ابن غضایری در مدخل فزاری گفته است:

بیرونی عن الضعفاء و المجاهیل؛

او از مجاهیل و ضعفا روایت می‌کند.

درستی این مطلب با بررسی فهرست مشایخ او نیز ثابت می‌شود. بنابراین منظور نجاشی از این‌که فزاری را در حدیث ضعیف دانسته، به نقل او از مجاهیل و ضعفا بازمی‌گردد. آن‌گونه که مامقانی در باب «فی سائر الفاظ ذم و ما تُخیل کونه من ذلک» توضیح داده، این

۶۶. رک: مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۶۷. رجال الخاقانی، ص ۳۳۳؛ الفوائد الحارثیه، ص ۳۸؛ مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲؛ منتهی المقال، ج ۱،

ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ وجیزه فی علم الرجال، ص ۸۰.

امر نیز دلیل قدح راوی نیست و برفسوق او دلالت نمی‌کند و ممکن است به سریع التصدیق بودن او بازگردد. هم چنین روایت کردن از ضعف و مجاهیل غیر از عمل به روایات آنان است.<sup>۶۸</sup> عدم دلالت این عبارات و الفاظ را بر قدح راوی، می‌توان از آنچه که ابن غضایری، نجاشی و شیخ در مدخل ابو عبدالله برقی آورده‌اند، به روشنی باز یافت.<sup>۶۹</sup>

#### ۴-۴. کذب و وضع حدیث

همان طور که گفته شد، ابن غضایری، فزاری را به کذب و وضع در حدیث وصف کرده است؛ اما او برای چنین نسبتی به فزاری هیچ دلیلی را ذکر نکرده تا بتوان با سنجش ادله آن، اتقان آن را بررسی کرد. اگرچه دلیل ابن غضایری برای نسبت مذکور در دست نیست، اما احتمالاتی چون اتهام به غلو و نقل روایات عجیب در فضایل و معجزات امامان، در این باب مطرح است. شیخ پس از توثیق فزاری در رجال می‌نویسد:

او ثقة است و گروهی او را تضعیف کرده‌اند. درباره تولد حضرت حجت روایات عجیبی را نقل کرده است.<sup>۷۰</sup>

بسیاری از عالمان امامی چون مجلسی پدر،<sup>۷۱</sup> مامقانی،<sup>۷۲</sup> نمازی شاهرودی،<sup>۷۳</sup> و موحدابطحی<sup>۷۴</sup> عبارت «روی فی مولد القائم أعاجیب» را علت تضعیف قوم استظهار کرده‌اند. اگر چنین استظهاری صحیح باشد، آنگاه ادله ضعف و کذب فزاری ناتمام است؛ زیرا آن‌گونه در تألیفات پیشین به تفصیل بحث شده، اولاً روایات او در باب مولد حضرت حجت غالیانه و غیرمقبول نیست و ثانیاً این دست از اخبار، فقط از او روایت نشده است.<sup>۷۵</sup> صاحب روضة المتقین در این باره چنین نوشته است:

۶۸. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۴۶.

۶۹. ابن غضائری درباره‌ی او می‌نویسد: «قمی‌ها براو طعنه زدند در حالی که طعن و قدحی در او نیست و این طعن مربوط به کسانی که از آنان روایت می‌کرده است. زیرا او به طریق اهل اخبار، ابایی نداشته که از چه کسی اخذ روایت کند!» (الضعفاء، ج ۱، ص ۳۹). نجاشی نیز می‌نویسد: «او خودش ثقة است با آنکه از ضعفاء روایت می‌کند و به مسائیل اعتماد می‌ورزد» (فهرست النجاشی، ص ۷۷). شیخ نیز به همین نکته اشاره کرده است (الفهرست، ص ۵۳).

۷۰. فهرست الطوسی، ص ۴۱۸.

۷۱. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

۷۲. تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۴.

۷۳. مستدرکات علم رجال، ج ۲، ص ۲۱۳.

۷۴. تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۲۹.

۷۵. رک: همان، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۲.

... شیخ در الغیبه از او [=فزاری] فراوان نقل کرده و هم چنین صدوق در کمال الدین ... شکی نیست که همه امور حضرت حجت عجیب است. نه فقط امور ایشان، بلکه معجزات انبیاء همگی عجیب است. البته این خرده‌گیری‌ها از ابن‌غضائری عجیب نیست، بلکه از شیخ عجیب است. هر چند که ظاهراً شیخ این مطلب را برای بیان وجه تضعیف قوم آورده است، نه برای ذم!<sup>۷۶</sup>

نمازی شاهرودی نیز در تفاوت رویکرد قدما و معاصرین در فهم روایات عجیب معجزات امامان چنین نوشته است:

ممکن است مقصود شیخ از نقل اعاجیب در مولد قائم، روایت فزاری از کامل بن ابراهیم باشد [که در آن، حضرت حجت در گهواره سخن گفته] ... اگر چه این مطلب نزد قدما عجیب است، ولی نزد ما عجیب نیست!

اما اگر علت اتهام فزاری به کذب و وضع چیزی غیر از گمان به غلو و نقل اعاجیب باشد، آنگاه باید ادله توثیق فزاری را سنجید و بررسی نمود که کدام دیدگاه میان قده و وثاقت، ترجیح دارد.

## ۵. بررسی لوازم انصراف به وثاقت فزاری

پس از بررسی ادله ادعا شده بر ضعف فزاری، شایسته است تا شواهد مقابل این دیدگاه نیز مطالعه و بررسی شود. متن حاضر به ذکر دو شاهد بسنده کرده است

### ۱- ۵. صحت مذهب فزاری

مطالعه گزارش‌های برجای مانده از فزاری در میراث حدیثی امامیه نشان می‌دهد که روایات او افزون بر آن‌که از مضامین بلند اعتقادی امامیه سرشار است، از موافقت با عامه، قول به جبر، تفویض، غلو و ارتفاع پیراسته است. هم چنین در هیچ یک مرویات او تمایل به وقف، اسماعیلیه و سایر مذاهب غیر امامی به چشم نمی‌خورد. این نکته در کنار روایات کثیر او در باب مولد، امامت، معجزات و غیبت حضرت حجت، اماره‌ای قابل اعتنا در جهت قول به صحت مذهب اوست. مضاف بر این، گزارش ابو غالب (م ۳۶۸ق) در ابتدای رساله آل‌اعین، از مشایخ خود نیز به روشنی بر صحت مذهب فزاری دلالت دارد. ابو غالب پس از ارائه اطلاعاتی از تولد و وقایع زندگی خود، به معرفی مشایخی که از آنان حدیث اخذ

۷۶. روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

کرده، می‌پردازد و در این میان افزون بر فزاری - که از او با وصف «کان کالذی ربانی» یاد می‌کند - از حسین بن سعید اهوازی، احمد بن ادريس قمی، احمد بن محمد عاصمی، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار اهوازی و دیگران نام می‌برد که همگی از ثقات امامیه هستند. وی پس از ذکر نام این مشایخ، با آوردن قید «وَعَیْرَهُمْ» به نوعی پرونده این مشایخ را می‌بندد و سپس می‌نویسد: «رحمهم الله تعالی». پس از این، او از حمید بن زیاد، ابن ثابت و ابن رباح یاد می‌کند و می‌گوید:

از آنان حدیث شنیدم، و [اگر چه] این سه شیخ حدیث من، از عالمان واقفی مذهب‌اند، اما آنان از فقهای ثقه در حدیث و کثیرالروایه هستند.

از آنچه ابوغالب در این بخش از رساله خود آورده، با توجه به قراین ذیل می‌توان به صحت مذهب فزاری حکم نمود.

یکم: ابوغالب در حین یادکردن از مشایخ امامی و ممدوح خود از فزاری یاد کرده است. دوم: وی پس از یادکردن از تعدادی از مشایخ امامی خود، با آوردن قید «وَعَیْرَهُمْ» اجمالاً فهرست ایشان را پایان داده و با ترخم بر آنان (رحمهم الله تعالی) برای ایشان طلب رحمت کرده است. سپس به ذکر مشایخ غیر امامی خود پرداخته و از پس از آن که سه شیخ واقفی یاد کرده، اعتذار خود را از رجوع به شیوخ غیر امامی با عبارت «إلا أنهم كانوا فقهاء ثقاتا فی حدیثهم کثیری الروایة»<sup>۷۷</sup> ابراز داشته است. این مطلب اگر آن‌گونه که محقق رساله او ادعا کرده، بروثاقت یا امامی مذهب بودن جمیع مشایخ او دلالت نکند،<sup>۷۸</sup> دست‌کم بر صحت مذهب مشایخی که در سطور قبلی از آنان یاد نموده، دلالت دارد.

## ۲-۵. ممدوح بودن و حُسن حال فزاری

پس از بحث از صحت مذهب فزاری، لازم است از جایگاه او در میان عالمان امامی سخن گفت. ابوغالب ززاری در بخش مذکور از رساله، پس از ذکر نام فزاری، وی را با دو وصف مهم مدح کرده است:

وسمعت أنا بعد ذلك عن ... جعفر بن محمد بن مالک الفزاری البزاز وکان کالذی ربانی  
لأن جدی محمد بن سلیمان حین أخرجنی من الکتاب جعلنی فی البزازین عند ابن عمه  
الحسین بن علی بن مالک وکان أحد فقهاء الشیعة وزهادهم...؛

۷۷. رساله ابی غالب، ص ۱۵۰.

۷۸. همان.



پس از آن من از ... جعفر بن محمد بن مالک حدیث شنیدم و او کسی است که مرا پرورش داد و تربیت نمود؛ زیرا جدم محمد بن سلیمان هنگامی که مرا از مدارس ابتدایی بیرون آورد (دروس ابتدایی ام تمام شد) در بازارِ بزازها نزد پسر عموی او حسین بن علی بن مالک برد. او یکی از فقهای شیعه و زاهدان ایشان بود... .

در این عبارتِ ابوغالب دستِ کم یک و بنا بر تحقیق دو مدح و ویژه درباره فزاری وجود دارد: نخست، آن که ابوغالب تصریح کرده که او تحت تربیت فزاری رشد و نمو کرده است. این امر با توجه به شهرت، جایگاه و خوش نام بودن خاندان ابوغالب و توجه آنان به علم و علم‌آموزی، حکایت از صحت مذهب و سلامت نفس فزاری دارد؛ زیرا بسیار بعید است که ابوغالبِ خردسال - که تحت هدایت و کفالت جد شریف خود است - نزد استادی ضعیف که به زعم ابن غضائری، فاسد المذهب، وضاع و کذاب است، تربیت یافته باشد! و او نیز وی را با وصف «کان کالذی ربانی» مدح نماید!

افزون بر این، عبارت «و کان احد فقهاء الشیعه و زهادهم» نیز - که در دنباله کلام ابوغالب آمده است - متوجه فزاری است، نه پسر عموی او! زیرا آن گونه که از فحوای کلام ابوغالب استظهار می‌شود، حسین بن علی، پسر عموی فزاری، شأن بزاززی داشته و نه شأن حدیثی، علمی و فقهی؛ چه این که اولاً ابوغالب نمی‌گوید که از او حدیث شنیدم یا درس آموختم و ثانیاً بسیار بعید است که شخصی ناشناخته و مجهول - که حتی یک حدیث نیز از او در تمام میراث حدیثی فریقین ثبت نگردیده - از فقها و زاهدان شیعه باشد! به عبارت رساتر، اگر در بازگشت ضمیر مستتر «کان» در عبارت «کان من احد فقهاء الشیعه و زهادهم»، امر میان فزاری و پسر عموی وی، دایر شود، بی‌هیچ تردیدی فزاری اولی به آن است؛ زیرا او استاد کثیری از اجلای امامیه است و روایات فراوانی از او، با مضامین بلند اعتقادی در میراث حدیثی شیعه ثبت شده است، ولی پسر عموی او، شخص تماماً ناشناخته‌ای است که نه شاگردانش و نه استادانش هیچ یک معلوم نیستند! و هیچ حدیث و هیچ ردپایی از او در تمام میراث علمی فریقین موجود نیست و معلوم نیست که آیا اساساً اهل علم و از طبقه اندیشمندان بوده یا خیر! در نتیجه مدح مذکور از ابوغالب متوجه فزاری است و به همین جهت هیچ بحثی در باب صحت مذهب و حُسن حال، و حتی جلالت شأن او باقی نمی‌ماند؛ زیرا ابوغالب ززاری، چهره برجسته و مورد اعتماد امامیه، فزاری را از نزدیک و به طور کامل می‌شناخته و او را از فقها و زاهدان شیعه خوانده و خود را تربیت شده او معرفی کرده است!

## ۶. بررسی ادله ترجیح وثاقت فزاری

پس از ارائه شواهدی در جهت صحت مذهب و حسن حال فزاری، شایسته است که ادله ترجیح قول به وثاقت وی بررسی شود. متن حاضر توثیقات مطرح شده برای او را در دو سطح توثیقات عام و توثیقات خاص پی‌گیری کرده است.

### ۶-۱. توثیقات عام فزاری

به طور کلی چهار وجه را می‌توان به عنوان توثیقات عام متوجه فزاری در نظر گرفت: «کثرت روایت اجلای امامی از فزاری»، «حضور در میان روایت سلسله اسانید تفسیر القمی»، «حضور در سلسله روایت کامل الزیارات» و «حضور در شمار روایت المزار الکبیر». در این میان، مبانی وجه دوم و سوم مورد مناقشه گرفته است.<sup>۷۹</sup> لذا به ذکر دو وجه باقی مانده از توثیقات عام او اکتفا می‌شود.

### ۶-۱-۱. کثرت روایت اجلای امامی از فزاری

کثرت روایت اجلا، دلیلی است که اجمالاً بر وثاقت مروی عنه دلالت دارد. این امر، یعنی پذیرش وثاقت یک راوی به سبب کثرت روایت اجلا از او، از دو جهت با بحث وثاقت جمیع مشایخ روایت ثقة تفاوت دارد: یکی از جهت این که اجلا، از کبار ثقات و از افراد اهل بصیرت هستند و دیگری این که در این وثاقت، کثرت روایت شرط است؛ چه این که به هیچ وجه عقلائی نیست که بزرگان و اجلای عالمان امامی، از شخصی که ظن به ضعف او دارند، به وفور نقل حدیث کنند.<sup>۸۰</sup>

مضاف بر آن که فزاری استاد جمع فراوانی از برجسته‌ترین عالمانی امامی و غیر امامی بوده، باید دانست که برخی از اجلای اصحاب از او به وفور نقل حدیث کرده‌اند؛ به نحوی که با قاطعیت می‌توان فزاری را مهم‌ترین شیخ حدیثی ایشان به شمار آورد. نجاشی در مدخل فزاری در دنباله کلام خود، از روایات دو تن از اجلای امامی از او اظهار شگفتی کرده و می‌نویسد:

۷۹. برپژوهش‌های صورت یافته، نسخه در دسترس کتاب مشهور به تفسیر القمی، در حقیقت نگاشته یکی از اندیشمندان مورد وثوق امامی به نام ابوالحسن علی بن حاتم القزوینی (م نیمه سده چهارم ق) است؛ لذا توثیق تمامی روایت این کتاب محل مناقشه است (ر.ک: تفسیر القمی، بحث حول النسخة المتداولة، ص ۷۵-۸۹. و نیز: «در حاشیه دو مقاله»، ص ۵۰). در خصوص کامل الزیارات نیز قول صواب در باب توثیق روایت آن، معطوف به مشایخ مباشران قولویه است (ر.ک: «کامل الزیارات و شهادت ابن قولویه به وثاقت راویان»، ص ۲۹-۷). لذا از طریق تفسیر القمی و کامل الزیارات نمی‌توان به توثیق فزاری حکم نمود.

۸۰. برای بحث بیشتر در خصوص روایت اجلا، و نقد آرای مرحوم خوبی در این باب، ر.ک: اصول علم الرجال، ص ۴۹۰-۴۸۸.

نمی‌دانم چگونه شیخ بزرگوار و مورد وثوق ما ابو علی بن همام و نیز شیخ جلیل و مورد وثوق ما، ابو غالب زراری که رحمت خداوند بر آن دو باد، از او (جعفر بن محمد بن مالک) روایت کرده‌اند؟!<sup>۸۱</sup>

این عبارت از نجاشی بردو نکته دلالت دارد:

نخست: ابو غالب زراری و ابوعلی اسکافی از جعفر بن محمد بن مالک فزاری، به طور فراوان روایات داشته‌اند؛ چرا که اگر روایات آن دو از فزاری اندک بود، ذکر آن توسط نجاشی وجهی نداشت. این امر از جست‌وجو در میراث حدیثی برجای مانده نیز قابل کشف است. برای نمونه از دوازده روایتی که از ابوعلی در کتب اربعه موجود است، هفت روایت آن، یعنی بیش از ۵۸ درصد کل روایات ابوعلی اسکافی، از فزاری اخذ شده است. در آثار شیخ صدوق نیز فزاری پرتکرارترین شیخ حدیثی ابوعلی است. در سایر آثار متقدمین نیز وضع به همین منوال است؛ برای نمونه، از ابوعلی در تفسیر القمی فقط نه حدیث گزارش شده که همه آن احادیث بی‌استثنا از فزاری اخذ گردیده است! در غیبت نعمانی نیز از ۳۷ حدیث ابوعلی که به طور مسند گزارش شده، ۲۵ حدیث آن را از فزاری نقل کرده است؛ یعنی بیش از ۶۷ درصد! در کامل الزیارات نیز از هشت روایت ابوعلی، شش روایت آن از فزاری اخذ شده است؛ یعنی ۷۵ درصد. جست‌وجو در جوامع حدیثی متأخر نیز همین نتیجه را به همراه دارد؛ برای نمونه، بعد از حمیری، فزاری مهم‌ترین شیخ حدیثی ابوعلی در وسائل الشیعه است. درباره ابو غالب نیز پیش‌تر اشاره شد که وی به صراحت خود را تربیت یافته فزاری برشمرده است. بنابراین باید فزاری را جزء مهم‌ترین مشایخ حدیثی ابوعلی و ابو غالب به شمار آوریم. دوم: اگر نگوییم ابو غالب و ابوعلی از روات فاسد المذهب یا ضعیف و یا از مشایخ بد نام، مطلقاً روایت نمی‌کردند، دست‌کم و به طور قطع می‌گوییم: روایت این دو محدث بزرگوار از روات ضعیف یا بد نام اندک بوده، است؛ چرا که اگر این‌گونه نبود، حیرت نجاشی وجهی نداشت. این امر در حالی است که نشان دادیم آنان از فزاری فراوان روایت کرده‌اند.

#### ۲-۱-۶. حضور در شمار روات المزار الکبیر

مؤلف اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، با تحقیق در خصوص ابن المشهدی و طریق المزار الکبیر، به شهادت وی به وثاقت جمیع روات کتاب مذکور می‌پردازد، و پس از

۸۱. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲.

نقد اشکالات کبروی مرحوم خویی مبنی بر عدم اعتبار شهادت متأخران، در خصوص اعتبار شهادت او می نویسد:

ابن المشهدی شاگرد مفید دوم، ابوعلی الطوسی است. لذا همان گونه که برای شیخ طوسی نقل وثاقت و ضعف از مشایخ او به طریق سماع ممکن است. پس به همین گونه برای پسر او و تلمیذ پسر او نیز ممکن است. پس احتمال شهادت عن حسّ وارد است، و همین مناط و معیار برای اعتبار این شهادت است.<sup>۸۲</sup>

بنابراین با فرض پذیرش وثاقت جمیع روایات کتاب المزار الکبیر، آنگاه فزاری - که در زمره روایات این کتاب در باب های ششم، دهم و دوازدهم است، - به طور عام توثیق می شود. توجه شود تمام روایات فزاری از طریق ابوعلی الطوسی در المزار الکبیر نقل شده است.<sup>۸۳</sup>

#### ۶-۲. توثیقات خاص فزاری

افزون بر توثیق شیخ طوسی و برخی از متأخران چون مجلسی اول، شیخ حر عاملی، و گروهی از معاصران چون مامقانی، نمازی شاهرودی، موحد ابطحی و طه نجف، دو نکته مهم دیگر در این باب قابل ذکر است که قول به وثاقت فزاری را ترجیح می بخشد: یکی، توثیق مباشران او و دیگری، آگاهی معدل از تضعیفات مربوط به او.

#### ۶-۲-۱. توثیق مباشران او

امتیاز مهم فزاری که قول به وثاقت او را به شدت تقویت می کند، خوش نامی او در میان مباشران اوست. وی از سوی شاگردان خود گاه با اوصافی بلندی چون «کان کالذی ربانی» و «من فقهاء الشیعه و زهادهم» مدح شده و گاهی به صراحت توثیق شده است. بهترین نوع توثیق نیز توثیقی است که از روی حس و به مباشرت صورت پذیرد. بی شک روایات طبقه شاگردان هر شیخ حدیث، بیش از متأخران، به احوال او آگاهی دارند. علی بن احمد بن موسی بن الامام محمد بن علی الجواد، معروف به ابوالقاسم الکوفی<sup>۸۴</sup> (م ۳۵۲ق) در کتاب الاستغاثه به صراحت فزاری را توثیق کرده است. ابوالقاسم کوفی در ابتدا از اجلای امامیه و بزرگان اصحاب بود و کتاب هایی در حال صحت و استقامت به نگارش درآورد که شیخ

۸۲. اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۷.

۸۳. المزار الکبیر، ص ۳۴۶، ۳۵۲، و ۳۵۷.

۸۴. حسین بن عبد الوهاب از اندیشمندان امامی قرن پنجم او را علی بن احمد بن موسی بن الامام الجواد علیه السلام معرفی کرده است (عیون المعجزات، ص ۴؛ الاستغاثه، ص ۲).

طوسی در فهرست خود از آثار وی در این دوران به نیکی یاد کرده است:

... یکنی أبا القاسم کان إمامياً مستقیم الطریقه و صنف کتبا کثیرة سدیة.<sup>۸۵</sup>

ظاهراً وی در اواخر حیات خود به غلو گرایید و بر همین طریق وفات یافت؛ اما نکته مهم آن است که به تصریح افندی در ریاض العلماء<sup>۸۶</sup> و خوانساری در روضات الجنات،<sup>۸۷</sup> و محدث نوری در خاتمه المستدرک<sup>۸۸</sup> ابوالقاسم کوفی کتاب الاستغاثه را در دوران استقامت و بصیرت نگاشته است. وی در ضمن نقل یک حدیث از همین کتاب چنین می نویسد:

حدّثنا جماعة من مشایخنا الثقاة منهم جعفر بن محمد بن مالک الکوفی.<sup>۸۹</sup>

این عبارت از ابوالقاسم کوفی به احسن وجه بروثاقت جعفر بن محمد بن مالک از سوی مباشران او دلالت دارد.

۶-۲-۱. آگاهی معدّل از تضعیفات نسبت داده شده به او

همان طور که گفته شد، شیخ پس از توثیق فزاری می نویسد:

یضعفه قوم روی فی مولد القائم أعاجیب.<sup>۹۰</sup>

این امر می رساند که شیخ به هنگام توثیق وی، از ادله جرح او آگاه بوده است. حرعاملی، این توثیق را شاهی بر ضعف تضعیفات مربوط به فزاری در نظر گرفته و می نویسد:

ویظهر من الشیخ الاطلاع علی ضعف التضعیف لأنه قال: إنه ثقة، ویضعفه قوم.<sup>۹۱</sup>

حتی اگر این توثیق را آن چنان که صاحب وسائل الشیعه مدعی شده، شاهی بر ضعف تضعیفات او در نظر نگیریم، دست کم مؤید ترجیح وثاقت او خواهد بود.

## ۷. نتیجه

چهار دیدگاه مختلف در باب وضعیت رجالی فزاری از سوی متقدمان و متأخران ارائه شده است: «وضع و کذب»، «ضعف»، «توقف» و «وثاقت». آن گونه که از مطالعه آثار رجالی برمی آید،

۸۵. فهرست الطوسی، ص ۲۷۲.

۸۶. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۵.

۸۷. روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۱.

۸۸. خاتمة المستدرک، ص ۱۶۶.

۸۹. الاستغاثه، ص ۹۰.

۹۰. رجال الطوسی، ص ۴۱۸.

۹۱. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۳۳.

متهم شدن به غلو و فساد مذهب در کنار استثنای فزاری از آسانید نوادر الحکمه، و تساهل وی در امر حدیث - که از آن با عنوان ضعف در حدیث یاد شده است - مهم ترین ادله ضعف او را شکل می دهد. البته اتهام فزاری به وضع حدیث - که نخستین بار از سوی ابن غضایری طرح شده - بدون پرداخت به دلایل آن عرضه شده و به گمان پاره ای از مشاهیر رجالی، ریشه در گزارش های عجیب او در فضایل اهل بیت علیهم السلام، به ویژه در باب مولد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه دارد. در این میان، اتهام فزاری به غلو و فساد مذهب نه تنها موافق متون گزارش شده از سوی او نیست، بلکه ادله متقنی بر صحت مذهب او در دسترس است. هم چنین استثنای فزاری از آسانید ابن ولید نیز احتمالات متعددی را برمی تابد و از همین جهت نمی توان آن را شاهی بر ضعف فزاری تلقی کرد؛ چه این که با توجه به توضیحات ارائه شده، این استثنائات متوجه روایات است و نه روایت! مناقشه در دیگر ادله ضعف فزاری در کنار شواهد و مستندات آنی که بر مدح او و حسن حال وی دلالت دارد، قول به تضعیف وی را با انصرافی جدی همراه می کند. مدح های بلیغ ابوغالب از او، و کثرت روایات اجلائی امامیه چون ابوغالب و ابوعلی از فزاری در کنار توثیق صریح ابوالقاسم کوفی به عنوان شاگرد مباشر او، و توثیق توأم با آگاهی از ادله ضعف او توسط شیخ طائفه، قول به وثاقت او را راجحان می بخشد.

### کتابنامه

- اثبات الهداة، محمد حر عاملی، بیروت: الأعلمی، اول، ۱۴۲۵ق.
- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- الإرشاد، محمد مفید، تحقیق: آل البیت، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- الإستبصار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، اول، ۱۳۹۰ق.
- الإستغاثة، ابوالقاسم الکوفی، بیروت: الاعلمی، ۱۳۷۳ش.
- اصول علم الرجال، مسلم داوری، قم: المحبین، دوم، ۱۴۲۶ق.
- اضواء علی عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم، جعفر سبحانی، قم: دارالمشعر، ۱۳۷۹ش.
- إعلام الوری، فضل طبرسی، تهران: الاسلامیة، سوم، ۱۳۹۰ق.
- الإمامة و التبصرة من الحيرة، علی بن بابویه، قم: مدرسة الإمام المهدي، اول، ۱۴۰۴ق.

- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- بشارة المصطفی، محمد عماد الطبری، نجف: الحیدرریة، ۱۳۸۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد صفار، قم: مكتبة آية الله المرعشي، دوم، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ الأوسط، محمد بخاری، تحقیق: محمود زاید، حلب: دارالوعی، اول، ۱۳۹۷ق.
- تاریخ الطبری، محمد طبری، بیروت: الاعلمی، چهارم، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ الكبير، محمد بخاری، تحقیق: السيدهاشم الندوی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، تهران: کویر، ۱۳۸۴ش.
- تفسیر الفرات، ابوالقاسم فرات، تحقیق: محمد کاظم، تهران: وزارة الإرشاد الإسلامي، اول، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر القرآن العظيم، عبدالرحمن بن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان: مكتبة نزار، سوم، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القمّیّ بحث حول النسخة المتداولة، احمد سلمان، بیروت: دارالولاء، ۱۴۳۹ق.
- تفسیر القمّی، علی قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: آل البيت، اول، ۱۴۳۳ق.
- تهذیب المقال، سید محمد علی موحد الأبطحی، قم: تبیان، دوم، ۱۴۱۷ق.
- التهذیب، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- جامع البیان، محمد طبری، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۵ق.
- خاتمة مستدرک الوسائل، حسین نوری، قم: آل البيت، ۱۴۱۵ق.
- الخرائج و الجرائح، سعید راوندی، قم: مؤسسه الامام المهدي، اول، ۱۴۰۹ق.
- النخصال، محمد بن بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرّسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- خلاصة الاقوال، حسن حلی، قم: الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.
- دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، محمد طبری آملی، قم: البعثة، اول، ۱۴۱۳ق.
- الرجال، حسن بن داود، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲ش.
- الرجال، علی خاقانی، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، قم: الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.

- الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: الاسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
- رساله ابی غالب، احمد بن محمد ابوغالب زراری، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: الإسلامیة، اول، ۱۳۶۹ش.
- روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- روضة المتقین (ط - القدیمة)، محمد تقی مجلسی، تحقیق: حسین موسوی کرمانی، تهران: کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- ریاض العلماء، عبدالله افندی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، قم: خیام، ۱۴۰۱ق.
- سبک شناخت کتاب های حدیثی، مهدی غلامعلی، تهران: سمت، ۱۳۹۰ش.
- السنن، محمد بن ماجه، تحقیق: عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- السنن، محمد ترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- سؤالات البرذعی، عبیدالله أبوزرعة، تحقیق: سعدی هاشمی، بیروت: دارالوفاء، دوم، ۱۴۰۹ق.
- الصحیح، ابن خزیمه، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۳۹۰ق.
- الصحیح، محمد بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، دوم، ۱۴۰۷ق.
- الضعفاء (الرجال)، احمد بن حسین غضایری، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۶۴ش.
- عیون أخبار الرضا، محمد بن بابویه، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، قم: داوری، اول، بی تا.
- الغیبة، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عباد الله تهرانی، قم: دارالمعارف الإسلامیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- الغیبة، محمد نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- فلاح السائل، سید علی ابن طاووس، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۴۰۶ق.
- الفوائد الحائریه، محمد باقر بهبهانی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- الفهرست (ط - الحدیثه)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، اول، ۱۴۲۰ق.
- الفهرست، احمد نجاشی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.



- الكافي، محمد كليني، تهران: دارالكتب الاسلاميه، دوم، ۱۴۰۷ق.
- كامل الزيارات، جعفر بن قولويه، تحقيق: عبدالحسين اميني، نجف: دارالمرتبويه، اول، ۱۳۵۶ش.
- كفاية الأثر، على خزاز، تحقيق: عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن بابويه، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- المزار الكبير، محمد بن مشهدى، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم: دفترانتشارات اسلامى، اول، ۱۴۱۹ق.
- المزار، محمد مفيد، تحقيق: محمد باقر ابطحى، قم: كنگره شيخ مفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
- مستدركات علم رجال الحديث، على نمازى شاهرودى، قم: الاسلامى، دوم، ۱۴۳۶ق.
- المسند، أحمد بزار، تحقيق: محفوظ زين الله، بيروت: علوم القرآن، ۱۴۰۹ق.
- مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسى، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، اول، ۱۴۱۱ق.
- معجم المؤلفين، كحالة، عمر رضا، بيروت: دار إحياء التراث العربى، دوم، بى تا.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، ۱۹۹۲م.
- من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفترانتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ق.
- منتهى المقال، محمد مازندارنى، قم: آل البيت عليه السلام، اول، ۱۴۱۶ق.
- ناگفته هاى از اسناد خطبه غدیر، محمد على موحدى، قم: معارف، ۱۳۹۳ش.
- وجيزه فى علم الرجال، ابوالحسن مشكينى، تحقيق: زهير اعرجى، بيروت: الأعلمى، ۱۴۱۰ق.
- وسائل الشيعه، محمد حر عاملى، قم: آل البيت، اول، ۱۴۰۹ق.
- الهداية الكبرى، حسين خصيبى، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- «در حاشيه دو مقال»، سيد محمّد جواد شيبيرى زنجانى، مجله آينه پژوهش، شماره ۴۸، ۱۳۷۶ش.
- «كامل الزيارات وشهادات ابن قولويه به وثاقت راويان»، سيدموسى شيبيرى زنجانى، پژوهش هاى رجالى، ش ۱، ص ۷-۲۹.